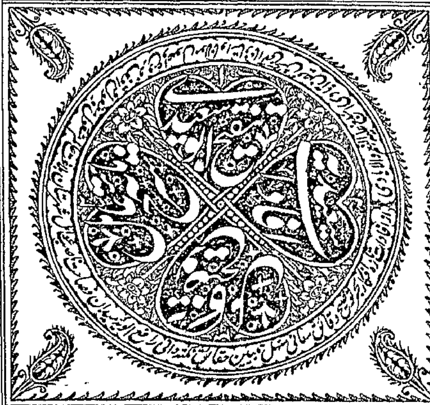
ما شاء الله لا قوة الا بالله

بپاس خاطر برخوردار سعادت توأمان حافظ محمد ابو سعید خان که خاص محرک سلسلهٔ ترکیب این مجموعه است



باهتمام راجی غفران عاجز محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور و تربیت یافتهٔ خدمت برادر معظم محمد مصطفی خان مرحوم

در مطبع نظامی واقع کانپور ... مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد منشی انشای عالم که خبر فرحت اثر وجود باجود مبتدای آفرینش یعنی پیغمبر باور داده و نعت منعوتی که ذات بابرکاتش را
خالق کائنات عدیم البدل مبنای بابتدای خلق نهاده و منقبت آل اطهار و اصحاب کبارش که موانع شیوع اسلام را زائل فرمودند
و سرگشتگان بوادی ضلالت را بشاہراه ہدایت منصرف و معطوف نمودند مختفی مباد که ہر چند تعریف و تقسیم جملات بشرح و بسط
در عمدة الکلام محرر این اقل انام سابق ازین مندرج شده لیکن چون اکنون در التوضیح الکامل لشرح مائة عامل ضمن حل ترکیب ذکر
جملات بمیان آمد لهذا بجا بیش مناسب دیدن جا نیز بسبیل اختصار نوشته شد تا طالب را حالات منتظره باقی نماند و آسانی حمل را
ببصیرت تمام حالی ذہن خود گرداند و چون باعث تسطیر این سطور سعادت و اقبال نشان حافظ محمد ابوسعید خان سلمه
الله تعالی و ابقاه و الی معارج العلوم و الکمالات رقاه یعنی صاحبزاده مجمع مکارم و اخلاق منبع محاسن و اشفاق مخدومی و مکرمی
جناب محمد عبد الرحمن خان صاحب افیض علیه الانعام و المواهب صاحب مطبع نظامی واقع کانپور صینت عن الشرور
لهذا نامش تنقیح ابوسعید خانی ست چنانکه نام توضیح مذکور تبیین ابوسعید خانی آمید از ناظران آنکه ہر گاه ازین
تنقیح و توضیح متمتع بردارند شان ممدوح الالقاب و صاحبزاده موصوف باوصاف و فقیر ہیچمدان را بدعای فلاح دارین یاد آرند که ان
الله لا یضیع اجر المحسنین بدانکه تمامی کلمات عرب دو گونه است مفرد و آن لفظی ست تنها برای دلالت بر یک معنی
و آنرا کلمه گویند و آن یا اسم است یا فعل یا حرف و مرکب و آن لفظیست که از دو یا بیشتر از دو کلمه حاصل شود و آن اگر گوینده
بران خاموشی گزیند شنونده را خبری یا طلبی حاصل نشود غیر مفید نام دارد و مرکب ناقص نیز چون غلام زید و رجل
فاضل و فی الدار و خمسة عشر و سیبویه و بعلبک و یا شود مفید و موسوم است بمرکب تام و جمله و کلام نیز
و در جمله چون اسناد یک کلمه بدیگری باشد بنحویکه مخاطب را افادت تامه نماید و او را بعد انتظار مسند الیه یا مسند باقی نماند لهذا
از مسند الیه و مسند ناگزیرست و این ہر دو از ارکان جمله باشند پس اگر جزو اول اسم باشد حقیقة یا حکما و یکی از ارکان جمله بود
اسمیه باشد و اگر فعل بود فعلیه و حرف اعتبار را نشاید زیراکه نه مسند الیه باشد و نه مسند لهذا زید قائم و آن زید اقائم و
وان تصوموا خیر لکم و تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه و یا لا ان تراه و هیهات الامر و رم و بدا

زَیْدًا وَاَفَاتُو اِنْ زَیْدًا اِسْمِیہ است وبعضی سہ اخیر را نظر بمعنی فعلیہ گویند و یا زَیْدُ بر مذہب سیبویہ ومختار ابن حاجب
فعلیہ است زیراچہ نصب محلی زید بسبب اَدْعُو مقدر ست و نزد مبرد بسبب حرف ندا کہ قائم مقام ادعوست مگر نزد ابو علی اسمیہ
کہ یا از اسمای افعال ست و فاعل دران مستتر و زید در محل نصب بنا بر مفعولیت و اگر ظرف یا جار با مجرور بود و لبعد آن اسم مرفوع
ظرفیہ نزد اخفش و نزد سہیلی اسمیہ و تفصیل در عمدۃ المرام ست و علامۂ زمخشری قسم چہارم شرطیہ را گوید مثل اِنْ تَاْتِنِیْ
اُکْرِمْکَ و حق اینکہ حرف شرط چون از ارکان جملہ نیست اگرچہ بر صدر کلام آمدہ لہذا جملۂ شرطیہ ہم فعلیہ باشد و از ینجاست
کہ نحو فَفَرِیْقًا کَذَّبْتُمْ وَفَرِیْقًا تَقْتُلُوْنَ وَالْاَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ و مثل آنرا با اینکہ صدر اینہا اسماست جملات فعلیہ گویند چراکہ
اسمای مذکور از ارکان جملہ یعنی مسند الیہ و مسند نیستند بلکہ در حقیقت مؤخر اند زیراچہ فضلۂ واقع ستند یعنی مفعول اند پس اگر
نظر بنفس مفہوم جملہ قطع نظر از سائر امور خارجیہ قائلش را بصدق و کذب صفت توان کرد خبریہ بود و ورنہ انشائیہ و آن امر
باشد چون اِضْرِبْ یا نہی چون لَا تَضْرِبْ یا استفہام مانند اَضَرَبَ زَیْدٌ یا تمنی نحو لَیْتَ زَیْدًا حَاضِرٌ یا ترجی چون
لَعَلَّ عَمْرًا غَائِبٌ یا عقود مثل بِعْتُ وَاشْتَرَیْتُ و یا ندا مثل یَا زَیْدُ یا عرض نحو اَلَا تَنْزِلُ بِنَا فَتُصِیْبَ خَیْرًا
یا تحضیض مانند هَلَّا ضَرَبْتَ زَیْدًا یا قسم مثل وَاللّٰهِ لَاَضْرِبَنَّ زَیْدًا و یا تعجب مثل مَا اَحْسَنَهٗ وَاَحْسِنْ بِهٖ وغیرہ
و نیز بر دو قسم ست صغری و کبری کبری جملہ ایست اسمیہ کہ خبر دران نیز اگر اسمیہ باشد چون زَیْدٌ اَبُوْهُ قَائِمٌ ذات وجہ
گویند و اگر فعلیہ بود مثل زَیْدٌ قَامَ اَبُوْهُ ذات وجہین و صغری جملہ ایست کہ جزو کبری بود چنانکہ در ہر دو مثال
گذشت و نیز دو نوع ست یکی آنکہ او را محلی از اعراب نباشد و دوم آنکہ باشد و در انواع این دو قسم میان علما اختلاف کثیر ست
لیکن بر حسب مختار اکثر مذکور میشود اول نہ ست یکی مستانفہ و ابتدائیہ ہم گویند لیکن اوضح اول و آن دو گونہ است اول
آنکہ در اول و ابتدای کلام واقع شود خواہ از روی لفظ خواہ از روی نیت بی آنکہ مسبوق کلام دیگر باشد اول چنانکہ ابتدا گوئی
زَیْدٌ قَائِمٌ و قَامَ زَیْدٌ و ثانی مثل رَاكِبًا جَاءَنِیْ زَیْدٌ و این را مفتتحہ گویند دوم مسبوق بکلام سابق باشد بے
ارتباطش بآن یعنی تعلق او از ماقبل منقطع بود مثل مَاتَ فُلَانٌ رَحِمَهُ اللّٰهُ و اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِیْعًا بعد وَلَا یَحْزُنْكَ
قَوْلُهُمْ و ہمچنین جملہ معمولہ عامل ملغی بجہت تاخر خود مثل زَیْدٌ قَائِمٌ اَظُنُّ و این را منقطعہ و مقطوعہ نامند دوم معترضہ
و آن جملہ ایست کہ میان دو چیز متلازم در آید کہ از شان ہر دو نیامدن اجنبی بمیان باشد و فائدہ او تقویت و تسدید کلام ست
و این جملہ اکثر میان فعل و معمولش و مبتدا و خبر و موصول و صلہ و قسم و جوابش و موصوف و صفت و شرط و جزا و مجرور و جار
اسم باشد یا حرف واقع شود مثل هٰذَا غُلَامُ وَاللّٰهِ زَیْدٍ و بِهِ وَاللّٰهِ زَیْدٍ و آیت کریمۂ اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا سَوَآءٌ
عَلَیْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ بر تقدیر لا یؤمنون خبر ان الذین کفروا کہ جملہ مستانفہ است
سواء علیہم الخ جملۂ اسمیہ خبریہ معترضہ است خواہ سواء علیہم مبتدا باشد و انذرتہم الخ خبر یا بالعکس بتاویل انذارک و عدمہ سواء
علیہم سوم مبینہ و آن تفسیریہ و مفسرہ نیز نام دارد و آن جملہ ایست کہ کلام سابق را کہ مجمل ست بیان نماید و آن دو نوع ست
یکی مجرد از حروف تفسیر مثل خَلَقَهٗ مِنْ تُرَابٍ بعد اِنَّ مَثَلَ عِیْسٰی عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ دوم مقرون بحرف
تفسیر مثل زَیْدٌ بَاذِلٌ اَیْ زَیْدٌ سَخِیٌّ وَاَوْحَیْنَا اِلَیْهِ اَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْیُنِنَا چہارم معللہ و آن جملہ ایست

بعلت کلام سابق باشد نحو لا تصوموا فی هذه الایام فانها ایام اکل وشرب **پنجم جملهٔ جواب قسم** مثل والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین **ششم جملهٔ جواب شرط غیر جازم** یعنی اذا ولو ولولا ولما وکیف مثل اذا جئتنی یا لو جاءنی زید یا لولا جاء عمرو یا لما جاء بکر یا کیف تفعل لاکرمتک **هفتم جملهٔ نتیجیه** و آن نتیجه کلام سابق باشد یعنی از کلام سابق پیدا شود مثل الخفض من خواص الاسماء والجزم من خواص الافعال فلیس فی الاسماء جزم ولا فی الافعال خفض واین جمله فصیحه هم نام دارد که افصاح یعنی بیان شرط محذوف نماید زیرا که جزای شرط محذوف واقع شده است تقدیر عبارت اذا کان کذلک یعنی اذا اختص الخفض بالاسماء والجزم بالافعال فلیس فی الاسماء جزم ولا فی الافعال خفض **هشتم جملهٔ معطوفه** و آن جمله ایست که معطوف بر جملهٔ سابقه باشد که محلی از اعراب ندارد مثل قام زید وقعد عمرو **نهم صلهٔ موصول** اگرچه موصول بحسب اقتضای عامل اعراب محلی داشته باشد بدلیل ظهور اعراب در نفس موصول مثل لیقم ایهم فی الدار ولاکرمن ایهم عندک وامرر بایهم هو افضل و شرط آنست که صله جملهٔ خبریه ومعلوم مخاطب و مشتمل بر ضمیر مطابق موصول لفظا یا تقدیرا باشد و دوم یعنی آنکه محلی از اعراب داشته باشد هجده است **اول** آنکه خبر مبتدا باشد چون زید ابوه قائم و زید قام ابوه **دوم** خبر باب ان مثل ان زیدا ابوه ذاهب یا ذهب ابوه **سوم** آنکه مبتدا باشد مثل تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه وسواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم که تسمع بالمعیدی بتاویل سماعک بالمعیدی وءانذرتهم الخ بتاویل انذارک و عدم انذارک باهم سواء علیهم مبتدا است **چهارم** نائب فاعل هرگاه از جمله لفظ مراد بود مثل یقال زید عالم و این بباب قول مختص است این هر چهار جمله در محل رفع باشد **پنجم** خبر باب کان مثل کان زید ابوه قائم یا قام ابوه **ششم** خبر باب کاد مثل فما کادوا یفعلون **هفتم** خبر ما ولا المشبهتان بلیس چون ما ولا زید ابوه فاضل یا فضل ابوه **هشتم** محکی بقول مثل قالوا آمنا **نهم** مفعول دوم باب علمت مثل علمت زیدا ابوه باذل یا یبذل ابوه **دهم** مفعول سوم باب اعلمت مثل اعلمت زیدا عمرا غلامه عالم یا یعلم غلامه **یازدهم** حال چون جاءنی زید قد رکب ابوه یا وابوه راکب **دوازدهم** مستثنات بر قول ابن خروف مثل لست علیهم بمصیطر الا من تولی وکفر فیعذبه الله العذاب الاکبر این هر هشت جمله در محل نصب باشد **سیزدهم** مضاف الیها محلش جر است مضاف اکثر ظرف زمان باشد مثل یوم ینفع الصادقین صدقهم ویوم هم بارزون ولما نزد کسیکه باسمیت او قائل است مثل لما جاء زید جاء عمرو و از ظروف مکان حیث مضاف بجمله میشود چون جلست حیث زید جالس **چهاردهم** صفت نکره چون جاءنی رجل ورأیت رجلا ومررت برجل ابوه عالم یا یعلم ابوه **پانزدهم** معطوف بر جملهٔ کبرای او محلی از اعراب باشد مثل قام زید وقعد عمرو **شانزدهم** بدل اشتمال که از جمله ابدال عنها در ادای مقصود اکمل و اوفی بود مثل لا یقیمن عندنا در محل نصب قول شاعر اقول له ارحل لا یقیمن عندنا که بدل از ارحل که مقول اقول است واقع است و در ادای مراد که کوچ باشد اکمل و زائد و این هر سه قسم در محل رفع ونصب وجر بحسب متبوع باشد **هفدهم** جواب شرط جازم یعنی ان و اخواتش محلش جزم است اگر مضارع مجزوم بحرف شرط نبود مثل من یضلل الله فلا هادی له وان تمت مت **هیجدهم** جواب شرط جازم مضارع مجزوم پس این جواب مجزوم معطوف علیه باشد مثل من یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها ومهما تیسر العون من الملک العلام یحسن الاختتام علی عمدة المرام

بسم الله الرحمن الرحیم

فاتحهٔ کتاب مقصود حمد خالقی که تمامی افعال خلق فرموده اوست و سائر حرکات و سکنات پیدا نموده او و ابتدای کلام نعت معنوی که ظلمات شکوک بند کلمهٔ توحید از ضمائر اهل طغیان دور نموده و بصفت تابعان نجوم یعنی اصحاب کالنجوم برای اتباع با یان تاکید با هم اقتدیتم اهتدیتم افزوده صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و ذریاته اجمعین اما بعد چون بعضے از طالبان علوم سائل شدند و نبذی از شائقان فنون ملتمس گردیدند که از نسخه شرح مائة عامل عربی مطبوعه سابق بعلت کمی توضیح معانی نفعی تمام رو نمی نماید و حل ترکیب جملات باقیه چه دشوار بیا که بروی کار نمی آید اگر توضیح تمامی معانی مرقوم شود سبب فیض عام گردید و اگر حل ترکیب جملات باقیه هم مسطور بود بسی مفید تمام گشتی آنگاه راقم هیچمدان راجی غفران محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان افیض علیه شآبیب الرحمة والرضوان خدمت استاذی معظمی مرشدی و مخدومی جناب مولانا مولوی الٰهی بخش صاحب سلمه الله الواهب صرار این معنی نمودم و وقت انکار جناب الیشان استبداد افزودم ناچار جناب الیشان قبول نموده و کتب مفصله ذیل فراهم فرمودند در توضیح معانی مهما امکن دقیقه نامرعی نگذاشتند و در حل ترکیب تراکیب تازه مرقوم ساختند شائق اگر اول با تمام و کمال مطالعه نماید از خواندن دیگر کتب نحو مستغنی گردد و اگر فوائد مندرجهٔ ثانی بخاطر در گیرد کدام استعداد و صیانت ذهن از خطا فی الاعراب که نبیند و چون بحقیقت باعث تحریر و موجب تسطیر فرزند دلبندم نور الابصار سعادت تمام حافظ محمد ابو سعید خان سلمه الله فی تحصیل العلوم و حفظه و سلمه است لهٰذا باسم تبیین ابو سعید خانی که نام تاریخی ست [1286] موسوم ساختند و بحکم اسم با مسمی ملقب التوضیح الکامل ملقب داشتند و حق ترسیم اغلاط کتاب و تصنیف حل ترکیب و توضیح معانی که از افادات جدیده و افاضات حاشیه مفیده است باین راقم هیچمدان هبه فرمودند حاجت حسب مراد قانون بست و پنجم [۱۸۶۷] داخل رجسٹر سرکار گردانیدتا آنکه کتاب از ضرر اغلاط بسبب بے اعتنائی ارباب طبع بشیرازه صحت محفوظ گردید اکنون از صاحبان مطابع و تجارت التماس آنست که بدون اجازت خاکسار قدم جسارت در بازار طبعش نکشایند و نسخهایش بمقدار حاجت ازین اقل انام طلب فرمایند و برکسانیکه ازین کتاب تمتعی بردارند واجبست که فقیر و فرزند دلبندم طول عمره و محشی بالقابه را بدعای فاتحه دارین یاد آرند و اگر جائی سهو القلم به بینند اگر درستی آن نتوانند حرفی هم نگیرند برسهوها نظر فرمایند شیوهٔ کریمان گزینند که عذر عند کرام الناس مقبول + **فائده** انتساب متن این کتاب مسمی بمائة بامام شیخ عبد القاهر شهرت دارد و حسب تصریح محمد ماه بن محمد انور صاحب در مکنون مولانا محمد عبد الرحمن جامی قدس سره السامی شارح معلوم مے شوند +

وَاللّٰهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ وَبِيَدِهٖ اَزِمَّةُ التَّحْقِيقِ وَمِنْهُ الْبِدَايَةُ وَاِلَيْهِ النِّهَايَةُ

فهرست مآخذ تبیین ابو سعید خانی

رضی کافیه	غایة التحقیق	فوائد ضیائیه	عبد الرحمن	عبد الغفور	تکملهٔ عبد الغفور	متوسط شرح کافیه
مغنی اللبیب	منهل	مسالک بهیه	حل ترکیب کافیه از ملا زینی زاده افندی		درایه شرح هدایة النحو	دهن حاشیهٔ ضو
صادق حاشیه شرح مائة عامل عزلی	عصمة الرسول شرح الشرح مائة عامل		کلیات ابو البقا		بیضاوی شریف	قاموس
تاج المصادر	مراح الارواح	شرح صمدیه	شرح نحو میر	مواهب علیه	افادات تازه از نتائج افکار محشی بالقابه	

باید دانست که در بعضی جا اسامی این کتب مسطوره بتصریح مرقوم ست و در بعضے مقام بکنایت اکتفا رفت و در بعض مواضع مضمون مناسب محلی قلمی گردید و ایمائی باسم کتاب نرفت و رمز افادات تازه ویدهٔ قلم افاضات محشی بالقابه بکتابه اللهم اغفر است و در بعضے جا فقط اللهم اغفر که ترجمهٔ اش الٰهی بخش ست و در بعضے الکته در فوائد جدیده اشارتی هم باسم سامی نرفته و این در توضیح معانی ست اما حل ترکیب پس آن محض از نتائج افکار تازه است و بس

الديباجة في الحمد والنعت والمنقبة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمائه الشاملة والائه الكاملة والصلوة على سيد الانبياء محمد المصطفى وعلى اله المجتبى اعلم ان العوامل في النحو على ما الفه الشيخ الامام افضل علماء الانام عبد القاهر بن عبد الرحمن الجرجاني سقى الله ثراه وجعل الجنة مثواه مائة عامل

[illegible]

قوله الرحمن الرحیم [illegible]

قوله بسم الله [illegible]

الترکیب للصفحة المهملة بهند شم

قوله العالمین [illegible] الكتاب [illegible] شرح مع [illegible] بیعنی [illegible]

[illegible] تقدیر [illegible] نصب [illegible] منصوب [illegible] فعل [illegible] فاعل [illegible]

قوله [illegible]

قوله [illegible]

[illegible]

الترکیب

[illegible]

التركيب للصفحة الهندسية بهندسة ٦

التركيب
للصفحة المسلسلة
بعد سطر

لفظية ومعنوية فاللفظية منها على

ضربين سماعية وقياسية فالسماعية

منها احد وتسعون عاملا والقياسية

منها سبعة عوامل والمعنوية منها عددان

وتتنوع السماعية منها على ثلثة عشر نوعا

النوع الاول

حروف تجر الاسم فقط وتسمى حروفا جارة وهي

سبعة عشر حرفا الباء للالصاق وهو اتصال

الشيء بالشيء اما حقيقة نحو به داء واما مجازا

النوع الاول حروف الجر

النوع الاول حروف الجر

نحو مررت بزيد اي التصق مروري بمكان
يقرب منه زيد وللاستعانة نحو كتبت
بالقلم وقد تكون للتعليل نحو قوله تعالى
انكم ظلمتم انفسكم باتخاذكم العجل وللمصاحبة
نحو اشتريت الفرس بسرجه وللتعدية نحو قوله
تعالى ذهب الله بنورهم ونحو ذهبت بزيد اي
اذهبته وللمقابلة نحو اشتريت العبد بالفرس
وللقسم نحو بالله لافعلن كذا وللاستعطاف
نحو ارحم بزيد وللظرفية نحو زيد بالبلد

الترکیب
الصفحة الهندسة
بهندسة

معمود دائما مضمر بود فعل با فاعل جملهٔ فعلیه قسمیه لام تاکید مبنی بر فتحه برای جواب قسم اقعلن مضارع موکد با نون تاکید ثقیله یا شدیده یا خفیفه مبنی بر فتحه

الترکیب
للصفحة المهندسة
بصد شکله

قوله والتبیین در ترکیب مثل والتبیین ومبین قوله نحو قوله تعالی انکم معلوم که تبیین تو که تعالی چند بار گذشت یاد باید کرد مبین

النوع الاول حروف الجر

وللزيادة نحو قوله تعالى ولا تلقوا بايديكم الى

التهلكة واللام للاختصاص نحو الجل

للفرس وللزيادة نحو ردف لكم اي ردفكم

وللتعليل نحو جئتك لاكرامك وللقسم

نحو لله لا يؤخر الاجل وللعاقبة نحو

لزم الشر للشقاوة ومن وهي للابتداء

لازم گرفت فلان بدی را برای عاقبت و انجام بدبختی

الغاية نحو سرت من البصرة الى الكوفة

وللتبعيض نحو اخذت من الدراهم اي

بعض الدراهم وللتبيين نحو قوله تعالى

النوع الاول حروف الجر

فاجتنبوا الرجس من الاوثان اي الرجس
الذي هو الاوثان وللزيادة نحو قوله تعالى
يغفر لكم من ذنوبكم والى للانتهاء
الغاية في المكان نحو سرت من البصرة الى
الكوفة وللمصاحبة نحو قوله تعالى ولا تاكلوا
اموالهم الى اموالكم اي مع اموالكم
وقد يكون ما بعدها داخلا في ما قبلها ان
كان ما بعدها من جنس ما قبلها نحو قوله تعالى
فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق

الترکیب

الصفحة المهندسة

بهندسة

[illegible]

۲ جدا ... بودن ... در مثال ... تا فی التقدم جزا ... فیه ... منه شر ... جزائش من حیث اللفظ محذوف باشد من ...

[illegible]

فوله ... والا ... سابق پیدا است شده ۱۲

بار الزیادة ...

ابعد ما الخ در وجوب حذف جزا سبب آنکه جملهٔ متقدمه یا عوض جزا است چنانکه در اشباه والنظائر نحویه است یا مثل عوض چنانکه

[illegible]

مرکز ضمیر مجرور متصل مضاف الیه مضاف با مضاف الیه معطوف علیه ... جمع مکسر ... منصوب ... مضاف الیه مضاف با مضاف الیه معطوف ...

مسند موصوف با صفت مضاف الیه مضاف با مضاف الیه خبر مبتدای مقدر مثال باشد مثلا تمیمی

الترتیب
الصفحة المهندسة
بهندسته

النوع الاول لحروف الجر

وقد لا يكون ما بعدها داخلا في ما قبلها

ان لم يكن ما بعدها من جنس ما قبلها نحو

قوله تعالى ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ

پس تمام کنید روزه را تا شب

وحتى لانتهاء الغاية في الزمان نحو نمت

البارحة حتى الصباح وفي المكان نحو سرت

البلد حتى السوق وللمصاحبة نحو قرأت وردي

حتى الدعاء اي مع الدعاء وما بعدها قد يكون

داخلا في حكم ما قبلها نحو اكلت السمكة حتى

راسها وقد لا يكون داخلا فيه نحو المثال المذكور

النوع الاول حروف الجر

وهي مختصة بالاسم الظاهر بخلاف الى

فلا يقال حتاه ويقال اليه وعلى للاستعلاء نحو

زيد على السطح وعليه دين وقد تكون بمعنى

الباء نحو مررت عليه بمعنى مررت به وقد

تكون بمعنى في نحو قوله تعالى ان كنتم على سفر

اي في سفر وعن للبعد والمجاوزة نحو رميت

السهم عن القوس وفي للظرفية نحو المال

في الكيس ونظرت في الكتاب وللاستعلاء

نحو قوله تعالى ولاصلبنكم في جذوع النخل

الترکیب
الصفحة المهندسة
بصفحه ۳۶


التركيب
للصفحة الهندسة
٢٣

النوع الأول حروف الجر

والكاف للتشبيه نحو زيد كالأسد وقد تكون

زائدة نحو قوله تعالى ليس كمثله شيء ومذ

ومنذ للابتداء الغاية في الزمان الماضي نحو

ما رأيته مذ يوم الجمعة أو منذ يوم الجمعة

أي ابتداء عدم رؤيتي إياه كان يوم الجمعة

إلى الآن وقد تكونان بمعنى جميع المدة نحو

ما رأيته مذ يومين أو منذ يومين أي جميع

مدة انقطاع رؤيتي إياه يومان ورب

للتقليل ولا يكون مجرورها إلا نكرة

النوع الاول حروف الجر

موصوفة ولا يكون متعلقها الا فعلا ماضيا نحو

رب رجل كريم لقيت وقد تدخل على الضمير

المبهم ولا يكون تمييزه الا نكرة موصوفة

نحو ربه رجلا جوادا او الواو للقسم وهي

لا تدخل الا على الاسم الظاهر لا على المضمر

نحو والله لاشربن اللبن وقد تكون بمعنى رب

نحو وعالم يعمل بعلمه اي رب عالم يعمل بعلمه

والتاء للقسم وهي لا تدخل الا على اسم الله

تعالى نحو تالله لاضربن زيدا اعلم انه لابد

الترکیب
للصفحة المهندسة
حفظه الله

الترکیب للصفحة المهندسة

٢٧

بهندسه

النوع الاول حروف الجر

القسم من الجواب فان كان جوابه جملة اسمية

فان كانت مثبتة وجب ان تكون مصدرة

بان او لام الابتداء مثل والله ان زيدا قائم

والله لزيد قائم وان كانت منفية كانت

مصدرة بما او لا او ان مثل والله ما زيد قائما

والله لا زيد في الدار ولا عمرو والله ان زيد

قائم وان كان جوابه جملة فعلية فان كانت

مثبتة كانت مصدرة باللام وقد او باللام وحده

مثل والله لقد قام زيد ووالله لافعلن كذا

وان كانت منفية فان كانت فعلا ماضيا كانت
مصدرة بما مثل والله ما قام زيد وان كانت
فعلا مضارعا كانت مصدرة بما ولا ولن مثل
والله ما افعلن كذا او والله لا افعلن كذا او والله
لن افعل كذا وقد يكون جواب القسم
محذوفا فان كان قبل القسم جملة كالجملة التي
وقعت جوابه مثل زيد عالم والله اي والله ان
زيدا عالم او كان القسم واقعا بين الجملة
المذكورة مثل زيد والله عالم اي والله ان

النوع الاول حروف الجر

الترکیب للصفحة المهندسة
مهندسه

الترکیب
للصفحة المهندسة
بهندسة

زيدا عالم وحاشا وخلا وعدا كل واحد منها

للاستثناء مثل جاء في القوم حاشا زيد وخلا

زيدا وعدا زيد وقال بعضهم ان الاسم الواقع

بعدها يكون منصوبا على المفعولية فحينئذ تكون

هذه الالفاظ افعالا والفاعل فيها ضمير مستتر دائما

فالمثال المذكور في معنى جاء في القوم حاشا

زيدا وخلا زيدا وعدا زيدا واذا وقعت خلا

وعدا بعد ما مثل ما خلا زيدا وما عدا

زيدا او في صدر الكلام مثل خلا البيت

النوع الاول حروف الجر

زيداً او عند القوم زيداً اتعيّننا الفعلية

النوع الثاني

الحروف المشبهة بالفعل وهي تدخل على المبتدأ والخبر تنصب المبتدأ وترفع الخبر وهي ستة حروف انّ وانّ وهما لتحقيق مضمون الجملة الاسمية مثل ان زيداً قائم اي حققت قيام زيدٍ وبلغني ان زيداً منطلق اي بلغني ثبوت انطلاق زيدٍ وكانّ وهي للتشبيه نحو كانّ زيداً اسد ولكنّ وهي

النوع الثاني الحروف المشبهة بالفعل

التركيب
الصفحة الهندسية
٣٢
بهندسته

٤ گفته آید که ان یکی از حروف مشبهه بفعل برای تشبیه خواهان اسم منصوب و خبر مرفوع زیدا منصوب لفظا اسم اسد مرفوع

التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة ٣٥

الرستدراك اي لدفع التوهم الناشي من الكلام

السابق ولهذا لا تقع الا بين الجملتين اللتين

تكونان متغايرتين بالمفهوم مثل غاب زيد

لكن بكرا حاضر وما جاءني زيد لكن عمرا جاءني

وليت وهي للتمني مثل ليت زيدا قائم اي

اتمنى قيامه ولعل وهي للترجي مثل لعل

السلطان يكرمني والفرق بين التمني والترجي ان الاول

يستعمل في الممكنات كما مر والممتنعات مثل ليت

الشباب يعود والترجي مخصوص بالممكنات

النوع الثاني الحروف المشبهة بالفعل

فلا يقال لعل الشباب يعود وتدخل الكافة

على جميعها فتكفها عن العمل كقوله تعالى

انما الهكم اله واحد وانما زيد منطلق

النوع الثالث

ما ولا المشبهتان بليس في النفي والدخول على

المبتدأ او الخبر ترفعان الاسم وتنصبان الخبر

وتدخل ما على المعرفة والنكرة مثل ما زيد قائما

ولا تدخل لا الا على النكرة نحو لا رجل ظريفا

النوع الرابع

۳۷ ... زیرا که جمله است و جمله نکره و مبنی باشد ...

الترکیب
الصفحة المهندسة
بهندسة

... قوله النوع الرابع خبر معرف باللام ... صفت ... مرفوع لفظا مبتدا ... عامل معنوی ...

التركيب
للصفحة المقابلة
بصفحة
٣٩

النوع الرابع نواصب الاسم

حروف تنصب الاسم فقط وهي سبعة احرف

الواو وهي بمعنى مع نحو استوى الماء والخشبة

والا وهي للاستثناء نحو جاءني القوم الا زيدا

ويا وهي لنداء القريب والبعيد وايا وهيا

وهما لنداء البعيد واي والهمزة المفتوحة

وهما لنداء القريب وهذه الحروف الخمسة

تنصب الاسم اذا كان مضافا الى اسم اخر

نحو يا عبد الله وايا غلام زيد وهيا شريف القوم

واي افضل القوم واعبد الله وترفع الاسم

ان لم يكن ذلك الاسم مضافا مثل يا زيد ويا رجل

النوع الخامس

حروف تنصب الفعل المضارع وهي اربعة

احرف ان ولن وكي واذن فان للاستقبال

وان دخلت على الماضي نحو اسلمت ان

ادخل الجنة وان دخلت الجنة وتسمى

هذه مصدرية ولن لتاكيد نفي المستقبل

مثل لن تراني واصلها لا ان عند الخليل

فحذفت الهمزة تخفيفا فصارت لان

النوع الخامس نواصب المضارع

الترکیب
الصیغة المضارعة
بهفت سیم

تبیین ابوسعید خانی قوله فصارت الخ فاء نتیجه یا برای تفریع یا فصیحه صارت فعل

قوله وان دخلت الخ ... ان تا صیب ... بمعنی مصدر ... تأویل ...

التركيب
للصفحة الملصقة
لهذا سنة
٣٤

ثم حذفت الالف لالتقاء الساكنين فبقيت لن

وكي للسببية اي يكون ما قبلها سببا لما بعدها

مثل اسلمت كي ادخل الجنة فان الاسلام سبب

لدخول الجنة واذن للجواب والجزاء وهو لا يتحقق

الا في الزمان المستقبل فهي لا تدخل الا على الفعل

المستقبل مثل اذن تدخل الجنة في جواب من قال اسلمت

النوع السادس

حروف تجزم الفعل المضارع وهي خمسة

احرف لم ولما ولام الامر ولا النهي

النوع السادس لحروف الجازمة

النوع السادس الحروف الجازمة

وانّ للشرط والجزاء فلم تجعل المضارع ماضيا

منفيا مثل لم يضرب بمعنى ما ضرب ولمّا مثل

لم لكنها مختصة بالاستغراق مثل لمّا يضرب

زيد اي ما ضرب زيد في شيء من الازمنة

الماضية ولام الامر وهي لطلب الفعل امّا

عن الفاعل الغائب مثل ليضرب او عن الفاعل

المتكلم مثل لاضرب ولنضرب او عن المفعول

الغائب مثل ليُضرب او عن المفعول المخاطب

مثل لتُضرب او عن المفعول المتكلم مثل لاُضرب

التركيب للصفحة المصنفة

تبيين ابوسعيد خانى قوله مثل لیضرب حال

التركيب

للصيغة المهندسة

عند [illegible]

النوع السادس الحروف الجازمة

وَلَنَضْرِبْ ولا النهي وهي ضد لام الامر اي

لطلب ترك الفعل من الفاعل الغائب والمخاطب

او المتكلم مثل لا يضرب ولا تضرب

ولا اضرب ولا نضرب وان وهي تدخل على

الجملتين والجملة الاولى تكون فعلية والثانية

قد تكون فعلية وقد تكون اسمية وتسمى الاولى

شرطا والثانية جزاء فان كان الشرط والجزاء

او الشرط وحده فعلا مضارعا فيجزم ان على سبيل

الوجوب مثل ان تضرب اضرب وان تضرب ضربت

وان تضرب فزيد ضارب وان كان الجزاء وحده فعلا مضارعا فتجزمه على سبيل الجواز نحو ان ضربت اضرب

النوع السابع

اسماء تجزم الفعل المضارع حال كونها مشتملة على معنى ان وتدخل على الفعلين ويكون الفعل الاول سببا للفعل الثاني ويسمى الاول شرطا والثاني جزاء فان كان الفعلان مضارعين او كان الاول مضارعا دون الثاني فالجزم واجب في المضارع وهي تسعة اسماء

مضاف الیه و تمیز ... مبتدا با خبر ... خبر معطوف ... ۱۲ تحسین ابو سعید خان

الترکیب
للصفحة المهندسة
بهند سنة

مع فاعل یا ضمیر وران که فاعل است مرفوع لفظا فی المضارع جار با مجرور متعلق اسم فاعل فاعل و متعلق خبر مبتدا با خبر

التركيب
للصفحة المهندسة
لمحمد اشرف

النوع السابع اسماء جازمة للمضارع

من وما وأيّ ومتى وأينما وأنّى ومهما وحيثما

وإذما فمن وهو لا يستعمل الا في ذوي العقول

نحو من يكرمني أكرمه اي إن يكرمني زيد

أكرمه وإن يكرمني عمرو أكرمه وما

وهو لا يستعمل الا في غير ذوي العقول غالبا

نحو ما تشتر أشتر اي إن تشتر الفرس

أشتر الفرس وإن تشتر الثوب أشتر الثوب

وأيّ وهو لا يستعمل الا في ذوي العقول

وتلزمه الاضافة مثل أيهم يضربني أضربه

ای ان یضربنی زید اضربه وان یضربنی عمرو
اضربه ومتی وهو للزمان مثل متی تذهب
اذهب ای ان تذهب الیوم اذهب الیوم وان
تذهب غدا اذهب غدا واینما وهو للمکان
مثل اینما تمش امش ای ان تمش الی المسجد
امش الی المسجد وان تمش الی السوق امش الی
السوق وانی وهو ایضا للمکان مثل انی تکن
اکن ای ان تکن فی البلدة اکن فی البلدة وان
تکن فی البادیة اکن فی البادیة ومهما

النوع السابع اسماء جازمة للمضارع

ما ظرفیت حقیقیه البلد ... معرف بلام عهد ... جار با مجرور ... متعلق ... فاعل ... متعلق جملهٔ فعلیه ... آکس نیز مضاف ... مجرور ... بسکون ... باند

[illegible]

مجرور ... [illegible]

محذوف است یعنی
این مصدر مثل حمد و شکر و سقیا
و رعیا و غیره در کلام عرب با فعل خود
مستعمل نمیشود و در اوا در جو بیشه حذف
شماعی آمده است و معنی آن عاد عودا
ای رجع رجوعا با ثار رحالیت از تغییر
حکم ... خبر در ما مانشن که محذوف است
ای اخبر ایضا و احکی ایضا ای رایضا
و بعد تقدیر این جملهٔ فعلیه خبریه ...
است که فقط این مبتدا و خبر در آمده ...
... از اعراب نیست ۱۲ **قولہ** ... **تعیین**
مضاف ... مرفوع ... الخ ... است ... سابق
خبر است ... مبتدا ... لفظا محلا مجرور ...
... مبتدا ... معنی ... یعنی ... شاید
... منصوب ... مصدر ...

الترکیب للصفحة المصدرة بهذه ۲ سنه

... یعنی ... با خبر ...
مقدر یعنی ... با ... یعنی ...
منصوب لفظا ... مفعول ...
از ... افعال ...

... **قولہ** ... الخ ... ۱۲

... الزمان جار با مجرور ظرف مستقر مرفوع محلا
خبر مبتدا ... جملهٔ اسمیه خبریه خبر ... معنی
قولہ ... یعنی ذو الحال ... باشد ... بهمان
... ظرف ... فاعل مستتر ... مقدر ...
منصوب محلا حال ... الزمان جملهٔ اسمیه خبریه
خبر ... شی ... حال ... با حال مبتدا و
صغری را ... گویند ... مرکب ...
بیابد تقدیر ... مبتدا ... مفعول ...
... **قولہ** ... ۱۲
... معنوی ... منصوب ... محلا
... ظرف ... خالیات ...
... مجرور ... مضاف ...
دران ... مستتر باشد ... فعل ...
... جملهٔ ... تقدیر ...

هو ... مبتدا ... معمول ... جائز است پس باید که حذف خبر ان جائز باشد **جواب**

... **قولہ** ... جار با مجرور متعلق ... فاعل ... مضاف ... مجرور ...

[illegible]

وهو الزمان مثل مهما تذهب اذهب
اي ان تذهب اليوم اذهب اليوم وان
تذهب غدا اذهب غدا او حيثما وهو
للمكان مثل حيثما تقعد اقعد اي ان
تقعد في القرية اقعد في القرية وان تقعد
في البلدة اقعد في البلدة واذما وهو يستعمل
في غير ذوي العقول مثل اذما تفعل افعل
اي ان تفعل الخياطة افعل الخياطة وان
تفعل الزراعة افعل الزراعة وان كان

النوع السابع اسماء جازمة للمضارع

الفعل الثاني مضارعا دون الاول فالوجهان في المضارع الجزم والرفع مثل ان كتبت اكتب

النوع الثامن

اسماء تنصب الاسماء النكرات على التمييز وهي اربعة اسماء الاول لفظ عشر او عشرون او ثلثون او اربعون او خمسون او ستون او سبعون او ثمانون او تسعون اذا ركب مع احد او اثنين او ثلث او اربع او خمس او ست او سبع او ثمان او تسع فان كان المميز مذكرا فطريق التركيب في لفظ احد

النوع الثامن اسماء ناصبة للنكرات

التركيب

الصفحة الهندسة

هندسه ٥٦

... در این مقام هم ... شکل ان سالت شید ... این ضابطه را یاد باید داشت که بسیار بکار آمدنیست

... بسبب کثرت استعمال محذوف باشد ...

التركيب
للصفحة المهندسة
بهند سنة ٥٩

واثنان مع عشر ان تقول احد عشر رجلا واثنا عشر

رجلا بتذكير الجزأين وان كان مؤنثا فتقول احدى عشرة

امرأة واثنتا عشرة امرأة بتانيث الجزأين وطريق

تركيب غيرهما الى تسع مع عشر ان تقول في المذكر

ثلثة عشر رجلا واربعة عشر رجلا الى تسعة عشر

رجلا بتانيث الجزء الاول وتذكير الجزء الثاني وفي

المؤنث ثلث عشرة امرأة واربع عشرة امرأة الى

تسع عشرة امرأة بتذكير الجزء الاول وتانيث

الجزء الثاني واما طريق التركيب في الواحد

النوع الثامن اسماء ناصبة للنكرات

النوع الثامن اسماء ناصبة للنكرات

والاثنين الى تسع مع عشرون واخواته الى تسعين
على سبيل العطف فان كان المميز مذكرا فتقول في
تركيب الواحد والاثنين لا في غيرهما احد وعشرون
رجلا واثنان وعشرون رجلا بتذكير الجزء الاول
وان كان المميز مؤنثا فتقول احدى وعشرون امرأة
واثنتان وعشرون امرأة بتانيث الجزء الاول وفي
تركيب غير الواحد والاثنين الى تسع مع عشرين تقول
في المميز المذكر ثلثة وعشرون رجلا واربعة وعشرون
رجلا بتانيث الجزء الاول وفي المميز المؤنث

واو عاطفه اربعة وعشرون رجلا تمیز ... معطوف علیه با معطوف ذو الحال مفعول به ست ... برای الصاق حقیقی ...

التركيب
للصيغة المهندسة
بهندسة

... ظرفیت که لیه المیزبلام عهد مجرور لفظا سه صرف الموت نیز بلام عهد مجرور لفظا صفت بود ضمه موصوف

... و منصوب وجر بیای ساکن ماقبل مکسور بود مجرور لفظا مضاف الیه اضافت لامی مضاف با مضاف الیه مفعول فیه ترکیب با مضاف الیه کبالمعنی مفعول به ست و مفعول فیه ...

٩٢

الترکیب
للصفحة الهندسیة
بعمل [illegible]

[illegible]

ثلث وعشرون امرأة واربع وعشرون امرأة بتذكير

الجزء الاول وعلى هذا القياس الى تسع وتسعين

والثاني كم معناه عدد مبهم وهو على نوعين

احدهما استفهامية ان كان متضمنا لمعنى الاستفهام

وهو ينصب التمييز مثل كم رجلا ضربته والثاني خبرية

ان لم يكن متضمنا لمعنى الاستفهام وهو ينصب المميز

ان كان بينهما فاصلة مثل كم عندي رجلا

ان لم يكن بينهما فاصلة فمميزه مجرور بالاضافة اليه مثل كم

رجل ضربت وكم غلمان اشتريت والثالث كاين

النوع الثامن من المائة ناصبة للمميزات

وهو مركب من كاف التشبيه واي لكن المراد منه

عدد مبهم لا المعنى التركيبي مثل كاين رجلا لقيت

وقد يكون متضمنا لمعنى الاستفهام نحو كاين رجلا

عندك والرابع كذا وهو مركب من كاف التشبيه

وذا اسم الاشارة ولكن المراد منه عدد مبهم

ولا يكون متضمنا لمعنى الاستفهام مثل عندي كذا رجلا

النوع التاسع

اسماء تسمى اسماء الافعال وانما سميت باسماء الافعال

لان معانيها افعال وهي تسعة ستة منها

الترکیب
للصفحة المهندسة
[illegible]

حصر برای [illegible] مجرور [illegible] اسما است [illegible] بیشتر از [illegible] مرفوع [illegible]

[illegible] قصر چیزی [illegible] بر حکم و چون [illegible] معنی [illegible] است پس [illegible] بر چیزی [illegible] می شود که قصر [illegible] مقصور باشد [illegible] از ان چیز الا [illegible] مقصود [illegible] آن مقام

التركيب

للصفي المهندسة

بهندسة

موضوع ما ينسب تامل و متعلق کہ مفعول به شیر مر یحب خبران باسم ... خبریه ... [illegible]

[illegible]

النوع التاسع اسماء الافعال

موضوعة للامر الحاضر ونصب الاسم على المفعولية

احدها رويد فانه موضوع للامهل وهو يقع في اول

الكلام مثل رويد زيدا اي امهل زيدا وثانيها بله

فانه موضوع لدع مثل بله زيدا اي دع زيدا وثالثها

دونك فانه موضوع لخذ مثل دونك زيدا اي

خذ زيدا ورابعها عليك فانه موضوع لالزم

مثل عليك زيدا اي الزم زيدا وخامسها

حيهل فانه موضوع لايت مثل حيهل الصلوة

اي ايت الصلوة وسادسها ها فانه موضوع

النوع التاسع أسماء الأفعال

لخذ مثل هأ زيدا اي خذ زيدا وقد جاء فيه ثلث

لغات هأ بسكون الهمزة وهاءِ بزيادة الهمزة المكسورة

وهاءَ بزيادة الهمزة المفتوحة ولابد لهذه الاسماء

من فاعل وفاعلها ضمير المخاطب المستتر فيها

وثلثة منها موضوعة للفعل الماضي وترفع الاسم

بالفاعلية احدها هيهات فانه موضوع لبعد

مثل هيهات زيد اي بعد زيد وثانيها سرعان

فانه موضوع لسرع مثل سرعان زيد اي سرع

زيد وثالثها شتان فانه موضوع لافترق

التركيب
للصفحة المهندسة
المهندسة

قوله أزال نعيم برد زوال معنی نقل محذوف حال بود ونقطه ١٢

٣ باضافت اليه مبتدا اسم فان مراد لفظا مبنی بر فتح مرفوع محلا خبر وجملهٔ اسمیه خبریه معطوفه بالسابقه ١٢

الترکیب للصفحة المقدسة

تقدمه آمده مجرور لفظا مضاف الیه مضاف باضافة الیه خبر مکون با هم و خبر مکون آمده خبر مسطور فیها مستانفه گردیده

سوال این مثال برمطلوب بودن جمع احتمال دارد مصنف مثال زیادت کان چرا تعیین نموده جواب چون

مثل شتان زيد وعمرو اي فترق زيد وعمرو

النوع العاشر

الافعال الناقصة وانما سميت ناقصة لانها
لا تكون بمجرد الفاعل كلاما تاما فلا تخلو عن
نقصان وهي تدخل على الجملة الاسمية اي المبتدا
والخبر فترفع الجزء الاول منها ويسمى اسمها وتنصب
الجزء الثاني منها ويسمى خبرها وهي ثلثة عشر فعلا
الاول كان وهي قد تكون زائدة مثل ان من
افضلهم كان زيدا وحينئذ لا تعمل وقد تكون

النوع العاشر الافعال الناقصة

النوع العاشر الافعال الناقصة

غير زائدة وهي تجيء على معنيين ناقصة وتامة

فالناقصة تجيء على معنيين احدهما ان يثبت خبرها

لاسمها في الزمان الماضي سواء كان ممكن الانقطاع مثل كان

زيد قائما او ممتنع الانقطاع مثل كان الله عليما حكيما

وثانيهما ان يكون بمعنى صار مثل كان الفقير غنيا اي صار

الفقير غنيا والتامة ترتفع بفاعلها فلا تحتاج الى الخبر

فلا تكون ناقصة وحينئذ تكون بمعنى ثبت مثل كان زيد

اي ثبت زيد والثاني صار وهي للانتقال اي لانتقال الاسم

من حقيقة الى حقيقة اخرى نحو صار الطين خزفا او من صفة

جار با مجرور متعلق انتقال و آن با مضاف الیه و باهر دو متعلق مجرور جار با مجرور منصر ۱۲ قوله نحو معلوم صار فعل ناقص

التركيب
الصفحة المهنية
سهل سنة ۲

قوله والثانى ... قوله وهى الجملة ... مرفوع محلا خبر و جملة اسمية معطوفة يا مستأنفة ۱۲ ... مرفوع محلا

التركيب الصفحة المهندسة بهندسة

[illegible]

النوع العاشر الافعال الناقصة

الى صفة اخرى مثل صار زيد غنيا وقد تكون تامة بمعنى

الانتقال من مكان الى مكان آخر وحينئذ تتعدى بالى

نحو صار زيد من بلد الى بلد والثالث اصبح والرابع

اضحى والخامس امسى فهذه الثلثة لاقتران مضمون

الجملة باوقاتها التي هي الصباح والضحى والمساء نحو اصبح زيد

غنيا معناه حصل غناه في وقت الصباح ونحو اضحى زيد حاكما

معناه حصل الحكومة في وقت الضحى ونحو امسى زيد قاريا

معناه حصل قراءته في وقت المساء وهذه الثلثة قد تكون

بمعنى صار مثل اصبح الفقير غنيا وامسى زيد كاتبا واضحى

المظلم منيرا وقد تكون تامة مثل اصبح زيد بمعنى دخل زيد

في الصباح وامسى عمرو اي دخل عمرو في المساء واضحى بكر

اي دخل بكر في الضحى والسادس ظل والسابع بات

وهما لاقتران مضمون الجملة بالنهار والليل نحو ظل زيد كاتبا

اي حصل كتابته في النهار وبات زيد نائما اي حصل نومه في

الليل وقد تكونان بمعنى صار مثل ظل الصبي بالغا وبات

الشاب شيخا والثامن مادام وهي لتوقيت شيء بمدة ثبوت

خبرها لاسمها فلا بد من ان يكون قبلها جملة فعلية

او اسمية نحو اجلس مادام زيد جالسا وزيد قائم مادام عمرو قائما

النوع العاشر الافعال الناقصة

الترکیب
للصفحة المصادرة
بهندسة

[illegible]

التركیب
للصفة المهملة ستة
بجملة ستة

تا فاعل و مفعول ... معطوف یا ستا ... الحسین ابو سعید ...

النوع العاشر الافعال الناقصة

والتاسع ما زال والعاشر ما برح والحادي عشر ما انفكّ

والثاني عشر ما فتئ وقد يقال افتأ وما افتأ وكل واحد

من هذه الافعال الاربعة لدوام ثبوت خبرها لاسمها مذ قبله

ويلزمها النفي مثل ما زال زيد عالما وما برح زيد صائما وما فتئ عمرو

فاضلا وما انفك بكر عاقلا والثالث عشر ليس وهي لنفي مضمون

الجملة في زمان الحال وقال بعضهم في كل زمان مثل ليس زيد

قائما واعلم ان تقديم اخبار هذه الافعال على اسمائها جائز

بابقائها عملها مثل كان قائما زيد وعلى هذا القياس في البواقي وايضا

تقديم اخبارها على نفسها جائز سوى ليس في الافعال التي كان

في اولئها اما وقال بعضهم تقديم الاخبار على هذه الافعال

ايضا جائز سوى ما دام اما تقديم اسمائها عليها فغير جائز واعلم

ان حكم مشتقات هذه الافعال كحكم هذه الافعال في العمل

النوع الحادي عشر

افعال المقاربة وانما سميت بهذا الاسم لانها تدل على

المقاربة وهي اربعة الاول عسى وهو فعل لدخول تاء التانيث

الساكنة فيه نحو عست وغير متصرف اذ لا يشتق منه مضارع

واسم فاعل ومفعول وامر ونهي مثلا وعمله على نوعين الاول

ان يرفع الاسم وهو فاعله وينصب الخبر ويكون خبره

النوع الحادي عشر افعال المقاربة

التركيب

الصفحة المهندسة

هندشة

مطلقت ... قوله ویکون الخ واو در ... استینافیه یکون فعل ناقص مجرد از ضمائر با مده و نون تاکید مرفوع لفظا فعل

... مضاف الیه مضاف با مضاف الیه خبر مبتدا با خبر جمله اسمیه خبریه منصوب محلا حال و شرط حالیت جمله اسمیه که واو و ضمیر عائد بذو الحال باشد موجود ذو الحال

التركيب
الصفحة المهندسة
مثلثة

النوع الحادي عشر أفعال المقاربة

فعلا مضارعا مع أن وحينئذ يكون بمعنى قارب نحو عسى زيد

أن يخرج فزيد مرفوع بأنه اسمه وفاعله وأن يخرج في موضع

النصب بأنه خبره بمعنى قارب زيد الخروج ويجب أن يكون

خبره مطابقا لاسمه في الإفراد والتثنية والجمع والتذكير

والتأنيث نحو عسى زيد أن يقوم وعسى الزيدان أن يقوما

وعسى الزيدون أن يقوموا وعست هند أن تقوم وعست

الهندان أن تقوما وعست الهندات أن يقمن وهذا أي كون

الخبر مطابقا للفاعل إذا كان للفاعل اسما ظاهرا أما إذا كان

مضمرا فليست المطابقة بينهما شرطا النوع الثاني

النوع الحادي عشر افعال المقاربة

من النوعين المذكورين ان يرفع الاسم وحده وذلك اذا كان
اسمه فعلا مضارعا مع ان فيكون الفعل المضارع مع ان في
محل الرفع بانه اسمه فيكون عسى حينئذ بمعنى قرب مثاله عسى ان يخرج
زيد اي قرب خروجه فلا يحتاج في هذا الوجه الى الخبر بخلاف الوجه
الاول لانه لا يتم المقصود فيه بدون الخبر فيكون الاول ناقصا والثاني
تاما والثاني كاد وهو يرفع الاسم وينصب الخبر وخبره فعل
مضارع بغير ان وقد يكون مع ان تشبيها بعسى مثل كاد زيد
يجيء فزيد مرفوع بانه اسم كاد ويجيء في محل النصب بانه خبره
معناه قرب مجيء زيد فكان المشتقات من مصدر كاد يكاد

[illegible]

الترکیب
الصرفی المصطلحة
بهند آشنة

[illegible]

عم محلا مضاف الیه مجرور جار با مجرور ظرف مستقر منصوب محلا حال ذو الحال با حال نائب فاعل اسم مفعول با نائب

[illegible]

الترتيب
الصفحة المهندسة
بحبل ستر

مثل لم يكد زيد يجيء ولا يكاد زيد يجيء وان دخل على كاد

حرف النفي ففيه خلاف وقال بعضهم ان حرف النفي في

مطلقا يفيد معنى النفي وقال بعضهم انه لا يفيد بل

الاثبات باق على حاله وقال بعضهم انه لا يفيد النفي في

الماضي وفي المستقبل يفيده والثالث كرب وهو يرفع

الاسم وينصب الخبر وخبره يجيء فعلا مضارعا دائما بغير ان

نحو كرب زيد يخرج والرابع اوشك وهو يرفع الاسم

ينصب الخبر وخبره فعل مضارع مع ان او بغير ان مثل

اوشك زيد ان يجيء او يجيء وقال بعضهم ان

النوع الحادي عشر افعال المقاربة

افعال المقاربة سبعة هذه الاربعة المذكورة وجعل و

طفق واخذ وهذه الثلثة مرادفة لكرب في موافقة لكاد في الاستعمال

النوع الثاني عشر

افعال المدح والذم وهي اربعة الاول نعم اصله نعم بفتح

الفاء وكسر العين فكسر الفاء اتباعا للعين ثم اسكنت العين

للتخفيف فصار نعم وهو فعل مدح وفاعله قد يكون اسم جنس

معرفا باللام مثل نعم الرجل زيد فالرجل مرفوع بانه فاعل نعم وزيد

مخصوص بالمدح مرفوع بانه مبتدأ ونعم الرجل خبره مقدم

عليه او مرفوع بانه خبر مبتدأ محذوف وهو الضمير

لاضمیر منصوب اسم تبر مرفوع لفظا مصافات مبتدا مجرور لفظا موصوف محذوف اسم مفعول صحیح در آن راجع بمبتدا اثبات

التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة

ضمنا لب فاعل مرفوع لفظا و جار ان حرکت به بعض ضمیر متصل منصوب محلا راجع بزید اسم مبتدا مرفوع لفظا خبران با اسم و خبر جملهٔ اسمیه تاویل مفرد مجرور محلا جار با مجرور متعلق مرفوع و آن بنائب فاعل

التركيب
للصفحة المهندسة
بعنوان ٩١

[illegible]

النوع الثاني عشر افعال المدح والذم

تقديره نعم الرجل هو زيد فيكون على التقدير الاول جملة
واحدة وعلى التقدير الثاني جملتين وقد يكون فاعله اسما
مضافا الى المعرف باللام نحو نعم صاحب الرجل زيد وقد يكون
ضميرا مستترا مميزا بنكرة منصوبة مثل نعم رجلا زيد والضمير
المستتر عائد الى معهود ذهني وقد يحذف المخصوص اذا دل عليه
قرينة مثل نعم العبد اي نعم العبد ايوب والقرينة سياق الآية
وشرط المخصوص ان يكون مطابقا للفاعل في الافراد والتثنية والجمع
والتذكير والتانيث مثل نعم الرجل زيد ونعم الرجلان
الزيدان ونعم الرجال الزيدون ونعمت المرأة هند

[illegible]

النوع الثاني عشر افعال المدح والذم

ونعمت المرأتان الهندان ونعمت النساء الهندات والثاني
بئس وهو فعل ذم واصله بئس من باب علم فكسر الفاء لتبعية
العين ثم اسكنت العين تخفيفا فصار بئس وفيه ايضا احد
الامور الثلثة المذكورة في نعم وحكم المخصوص بالذم كحكم المخصوص
بالمدح في جميع الاحكام المذكورة مثل بئس الرجل زيد وبئس
صاحب الرجل زيد وبئس رجلا زيد وبئس الرجلان الزيدان وبئس الرجال
الزيدون وبئست المرأة هند وبئست المرأتان الهندان وبئست النساء
الهندات والثالث ساء وهو مرادف لبئس وموافق له في جميع وجوه
الاستعمال والرابع حب بفتح الفاء او ضمها اصله حبب بضم العين

التركيب
الصفحة المهندسة
٩٢
مهندسة

[illegible] باين حاجب [illegible] كه نائب فاعل فعل مفهوم از نسبت خبر بمبتدا انتقاد است اى [illegible] جيب باصابه حال [illegible]

التركيب

الصفحة المهندسة

٩٥

هندسة

فاسكنت الباء الاولى وادغمت في الثانية على اللغة الاولى

او نقلت ضمتها الى الحاء وادغمت الباء في الباء على اللغة الثانية

وحب لا ينفصل عن ذا في الاستعمال ولهذا يقال في تقرير

الافعال حبذا وهو مرادف لنعم وفاعله ذا والمخصوص بالمدح

مذكور بعده واعرابه كاعراب مخصوص نعم في الوجهين المذكورين

لكنه لا يطابق فاعله في الوجوه المذكورة مثل حبذا زيد وحبذا

الزيدان وحبذا الزيدون وحبذا هند وحبذا الهندان وحبذا

الهندات ويجوز ان يكون قبله او بعده اسم موافق له منصوب اما

على التمييز او على الحال مثل حبذا رجلا زيد وحبذا راكبا زيد

النوع الثاني عشر افعال المدح والذم

وحبذا زيد حاكماً وحبذا عمرو راكباً واعلم انه لا يجوز التصرف في هذه الافعال

غير الحاق التاء فيها ولهذا سميت هذه الافعال غير متصرفة

النوع الثالث عشر

افعال القلوب وانما سميت بها لان صدورها من القلب ولا دخل

فيه للجوارح وتسمى افعال الشك واليقين ايضاً لان بعضها للشك

وبعضها لليقين وهي تدخل على المبتدأ والخبر وتنصبهما معاً

بان يكونا مفعولين لها وهي سبعة ثلاثة منها للشك وثلاثة منها

لليقين وواحد منها مشترك بينهما اما الثلاثة الاول فحسبت

وظننت وخلت مثل حسبت زيداً فاضلاً وظننت بكراً نائماً

النوع الثالث عشر افعال القلوب

التركيب
الصيغة المهندسة
٩٦
هندسية

[illegible]

عوامل معرفت شروط اين كلمات آنچه مفصل مفرد زيرا كه معنى شرط به سر ثقيلتر يكون بعد ليس با يتقن دنا اللغة انما تثنية الكرسى آيد الكلمة مرفوع الفاعل اين سند كريم موصوف وجه تذكير ...

ابو سعید خانی

التركيب
للصفحة المثلثة
٩٩
بهندسة

النوع الثالث عشر افعال القلوب

وعلمت خالدا قائما وظننت اذا كان من الظنة بمعنى التهمة

لم يقتض المفعول الثاني مثل ظننت زيدا اي اتهمته واما الثالثة

الثانية فعلمت ورأيت ووجدت مثل علمت زيدا امينا ورأيت

عمرا فاضلا ووجدت البيت رهينا وعلمت قد يجي بمعنى عرفت نحو

علمت زيدا اي عرفته ورأيت قد يكون بمعنى ابصرت كقوله تعالى

فانظر ماذا ترى ووجدت قد يكون بمعنى اصبت مثل

وجدت الضالة اي اصبتها فان كل واحد من هذه المعاني

لا يقتضي الا متعلقا واحدا فلا يتعدى الا الى مفعول

واحد والواحد المشترك بينهما هو زعمت مثل زعمت

النوع
الثالث عشر افعال
القلوب

الله غفورا قوي لليقين في زعمت الشيطان شكورا قوي للشك وفي

هذه الافعال لا يجوز الاقتصار على احد المفعولين لانهما كاسم

واحد لان مضمونهما معا مفعول به في الحقيقة وهو مصدر المفعول

الثاني المضاف الى المفعول الاول اذ معنى علمت زيدا فاضلا علمت فضل

زيد فلو حذف احدهما كان كحذف بعض اجزاء الكلمة الواحدة واذا

توسطت هذه الافعال بين مفعوليها او تاخرت عنهما جاز ابطال

عملها مثل زيد ظننت قائم وزيد قائم ظننت

وزيدا قائما ظننت فاعمالها وابطالها حينئذ متساويان وقال

بعضهم اعمالها اولى على تقدير التوسط وابطالها اولى على تقدير التاخير

التركيب للصفحة المهندسة بهندسة

مستثنات بالتوسط مجرور و لفظا مضاف اليه مجرور و جار با مجرور متعلق اسم تفضيل يا فاعل و متعلق خبر ان با اسم و خبر مقول ليتفي

بشرح سابق يا فاعل يا اعمالها مضاف مرفوع لفظا يا مضاف اليه مجرور محلا معطوف عليه لفظا يا معطوف معطوف عليه يا معطوف عتبه احتيه بيان مذكور چند بار مفعول فيه متعلق

التركيب
للصفحة المهندسة
١٠٣

النوع الثالث عشر افعال القلوب

واذا زيدت الهمزة في اول علمت ورأيت صارا متعديين الى ثلثة

مفاعيل نحو اعلمت زيدا عمرا فاضلا واريت عمرا خالدا عالما فزيد

فيهما بسبب الهمزة مفعول آخر لان الهمزة للتصيير فمعنى المثال

الاول جعلت زيدا عالما بان يعلم عمرا فاضلا ومعنى المثال الثاني جعلت عمرا

على ان يرى خالدا عالما وذلك مخصوص بهذين الفعلين دون

اخواتهما وهذا مسموع من العرب خلافا للاخفش فانه جوز زيادة الهمزة

في جميع هذه الافعال قياسا على اعلمت واريت نحو اظننت

واحسبت واخلت واوجدت وازعمت زيدا عمرا فاضلا وانبأ

ونبأ واخبر وخبر ايضا تتعدى الى ثلثة مفاعيل

اعلم انه لا یجوز حذف المفعول الاول من المفاعیل الثلثة لکن یجوز

حذف المفعولین الاخیرین معاً ولا یجوز حذف احدهما بدون الآخر کما مر

اما القیاسیة فسبعة عوامل

الاول منها الفعل مطلقا سواء کان لازما او متعدیا ماضیا کان

او مضارعا او امرا کان او نهیا کل فعل یرفع الفاعل نحو قام زید و

ضرب زید و اما اذا کان متعدیا فینصب المفعول به ایضا مثل

ضرب زید عمرا و لا یجوز تقدیم الفاعل علی الفعل بخلاف المفعول

فان تقدیمه علیه جائز و لا یجوز حذف الفاعل

بخلاف المفعول فان حذفه جائز نحو ضربت زید

الترکیب
للصیغة المهندسة
۱۲ صفحه ۱۳

[illegible]

...قوله ان تقدیره آه ... [illegible]

معنان الیه فاعل ... [illegible]

الفاعل الذی ... [illegible]

[illegible]

الثاني من العوامل القياسية المصدر

والثاني المصدر وهو اسم حدث يشتق منه الفعل وانما
سمي مصدرا لصدور الفعل عنه فيكون محلا له قال
البصريون ان المصدر اصل والفعل فرع لاستقلاله بنفسه
وعدم احتياجه الى الفعل بخلاف الفعل فانه غير مستقل بنفسه
ويحتاج الى الاسم وقال الكوفيون ان الفعل اصل والمصدر فرع لاعلال
المصدر باعلاله وصحته بصحته نحو قام قياما وقاوم قواما اعل قياما بقلب الواو فيه
ياء لقلب الواو الفا في قام وصح قواما لصحة قاوم ولا شك ان دليل البصريين
يدل على اصالة المصدر مطلقا ودليل الكوفيين يدل على اصالة الفعل في
الاعلال فلا يلزم منه اصالته مطلقا ولو كان هذا القدر يقتضي اصالة

الثاني من العوامل القياسية المصدر

يلزم ان يكون بعده بالياء واكرم متكلما بالهمزة اصلا ابا في المثال

فرعا ولا فاعل له اصلا اعلم ان المصدر يعمل عمل فعله فان كان فعله لازما

فيرفع الفاعل فقط مثل اعجبني قيام زيد وان كان متعديا فيرفع الفاعل و

ينصب المفعول نحو اعجبني ضرب زيد عمرا فزيد في المثالين مجرور لفظا بالاضافة

الى المصدر ومرفوع معنى لانه فاعل وهو على خمسة انواع احدها

ان يكون مضافا الى الفاعل ويذكر المفعول منصوبا كالمثال المذكور

وثانيها ان يكون مضافا الى الفاعل ولا يذكر المفعول نحو عجبت من ضرب

زيد وثالثها ان يكون مضافا الى المفعول حال كونه مبنيا للمفعول

القائم مقام الفاعل نحو عجبت من ضرب زيد اي من ان يضرب زيد

موصول فعلیه خبریه بتاویل مفرد مجرور محلا جار با مجرور مفسر بالکسر مفسر با مفسر متعلق فعل واین با فاعل متعلق

الترکیب
للصفحة المهندسة
۱۰۸
هندسة

مجرور جار با مجرور متعلق مبتدا او با متعلق و نائب فاعل خبر کون لازم و خبر مضاف الیه مضاف ببینی حال کر بینی و قت ست با مضاف الیه مفعول فیه یا حال از ضمیر بکون فعل ناقص ملامته

التركيب
للصيغة المهندسة
بهندسة

ورابعها أن يكون مضافاً الى المفعول ويذكر الفاعل مرفوعاً نحو
عجبت من ضرب اللصِّ الجلادُ وخامسها أن يكون مضافاً الى المفعول
ويحذف الفاعل نحو قوله تعالى لا يسأم الانسان من دعاء الخير
أي من دعائه الخير اعلم أن هذه الصور جارية في مصدر الفعل المتعدي
واما في مصدر الفعل اللازم فصورة واحدة وهي أن يضاف الى الفاعل نحو
اعجبني قعود زيدٍ وفاعل المصدر لا يكون مستتراً ولا يتقدم معموله عليه

الثالث من العوامل القياسية اسم الفاعل

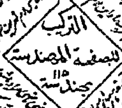
والثالث اسم الفاعل وهو كل اسم مشتق من فعلٍ لذاتٍ من
قام به الفعل وهو يعمل عمل فعله كالمصدر فان كان
المعروف ١٢
مشتقاً من الفعل اللازم فيرفع الفاعل

فقط مثل زيد قائم ابوه وان كان مشتقا من الفعل المتعدي فيرفع
الفاعل وينصب المفعول به ايضا مثل زيد ضارب غلامه عمرا وشرط عمله
ان يكون بمعنى الحال او الاستقبال وانما اشترط باحدهما ليكمل
مشابهته بالفعل المضارع لانه حينئذ كان مشابها بالفعل المضارع بحسب
اللفظ في عدد الحروف والحركات والسكنات فيكون حينئذ مشابها
بحسب المعنى ايضا وشرط ايضا اعتماده على المبتدأ فيكون خبرا عنه
مثل المثال المذكور او على الموصول فيكون صلة له نحو الضارب عمرا
في الدار اي الذي هو ضارب عمرا في الدار او على الموصوف فيكون
صفة له مثل مررت برجل ضارب ابنه جارية او على ذي الحال

الثالث من العوامل القياسية اسم الفاعل

الترکیب الصفیة المهندسة ۱۲

قوله أو ما لفظه … تفصیل … اسمای ستة مکبرة


الترکیب
للصفحة المهندسة
۱۱۵

فيكون حالا عنه مثل مررت بزيد الكاتب ابوه او على حرف النفي او

الاستفهام بان يكون قبله حرف النفي والاستفهام مثل ما قائم

ابوك واقائم ابوك وان فقد في اسم الفاعل احد الشرطين المذكورين

فلا يعمل اصلا بل يكون حينئذ مضافا الى ما بعده مثل مررت

بزيد ضارب عمرو امس وان كان اسم الفاعل معرفا باللام

يعمل في ما بعده في كل حال سواء كان بمعنى الماضي والحال

او الاستقبال وسواء كان معتمدا على احد الامور المذكورة او

غير معتمد مثل الضارب عمرا الآن او امس او غدا هو زيد

الثالث من العوامل القياسية اسم الفاعل

اعلم ان اسم الفاعل الموضوع للمبالغة كضراب وضروب

ومضراب بمعنى كثير الضرب وعلّامة وعليم بمعنى كثير العلم وحذر بمعنى

كثير الحذر مثل اسم الفاعل الذي ليس للمبالغة في العمل وان

زالت المشابهة اللفظية بالفعل لكنهم جعلوا ما فيها من

زيادة المعنى قائما مقام ما زال من المشابهة اللفظية

الرابع من العوامل القياسية اسم المفعول

ورابعها اسم المفعول وهو كل اسم اشتق لذات من وقع عليه

الفعل وهو يعمل عمل فعله المجهول فيرفع اسما واحدا بانه

قائم مقام فاعله وشرط عمله كونه بمعنى الحال او الاستقبال

واعتماده على المبتدأ كما في اسم الفاعل مثل

زيد مضروب غلامه الآن او غدا او الموصول

التركيب للصيغة المهندسة ١١٦ محمد الستة

م مفعول يا نائب فاعل و مفعول فيه خبر مبتدأ يا خبر جملهٔ اسميه مجرور محلاً مضاف اليه و يا سے تقديم

التركيب

الصفحة المهندسة

٤١٩

هندسة

نحو المضروب غلامه زيد أو الموصوف مثل جاءني رجل مضروب غلامه

أو ذي الحال مثل جاءني زيد مضروبا غلامه أو حرف النفي أو

الاستفهام مثل ما مضروب غلامه وأمضروب غلامه

وإذا انتفى فيه أحد الشرطين المذكورين ينتفي عمله وحينئذ

يلزم إضافته إلى ما بعده وإذا دخل عليه الألف واللام

يكون مستغنيا عن الشروط في العمل مثل جاءني المضروب غلامه

وخامسها الصفة المشبهة وهي مشابهة باسم الفاعل في

التصريف وفي كون كل منهما صفة مثل حسن حسنان

حسنون حسنة حسنتان حسنات على قياس

الخامس من العوامل القياسية الصفة المشبهة

ضارب ضاربان ضاربون ضاربة ضاربتان ضاربات

وهي مشتقة من الفعل اللازم دالة على ثبوت مصدرها

لفاعلها على سبيل الاستمرار والدوام بحسب الوضع وتحمل

على فعلها من غير اشتراط زمان لكونها بمعنى الثبوت ولا اشتراط

الاعتماد فيعتبر فيها الا ان الاعتماد على الموصول لا يتاتى فيها لان

اللام الداخلة عليها ليست بموصول بالاتفاق وقد يكون

معمولها منصوبا على التشبيه بالمفعول في المعرفة وعلى التمييز

في النكرة ومجرورا على الاضافة وتكون صيغتها اسم الفاعل قياسية

وصيغها سماعية مثل حسن وصعب وشديد وسادسها المضاف

السادس
من العوامل القياسية
المضاف

[illegible]

التركيب
للصفحة المهندسة
١٢
هشت ستة [?]

قوله و بیننا [...] [illegible]

مجرور بجار با مجرور [...] مستقر [...] منصوب محلاً مفعول مطلق [...] [illegible]

[illegible]

الترکیب
للصفحة المصنف
۱۲۳ [illegible]

[illegible]

السابع من العوامل القياسية الاسم التام

كل اسم اضيف الى اسم آخر فيجره الاول الثاني تجرّدا عن اللام و

التنوين وما يقوم مقامه من نوني التثنية والجمع لاجل الاضافة

فالاضافة اما بمعنى اللام المقدرة ان لم يكن المضاف اليه من جنس

المضاف ولا يكون ظرفا له مثل غلام زيد واما بمعنى من ان كان

من جنسه مثل خاتم فضة واما بمعنى في ان كان ظرفا له نحو

ضرب اليوم وسابعها الاسم التام كل اسم تم فاستغنى عن

الاضافة بان يكون في آخره تنوين او ما يقوم مقامه من

نوني التثنية والجمع او يكون في آخره مضاف اليه وهو

ينصب النكرة على انها تمييز له فيرفع منه الابهام

مثل عندي رطل زيتا ومنوان سمنا وعشرون درهما ولي ملؤه عسلا

وأما المعنوية فمنها عددان

الأول منها العامل المعنوي الذي يعرف بالقلب وليس للسان حظ فيه أحدهما

العامل في المبتدأ والخبر وهو الابتداء أي خلو الاسم عن العوامل

اللفظية نحو زيد منطلق وثانيهما العامل في الفعل المضارع وهو

صحة وقوع الفعل المضارع موقع الاسم مثل زيد يعلم فيعلم مرفوع لصحة

وقوعه موقع الاسم إذ يصح أن يقال موقع يعلم عالم فعامله معنوي وعند الكوفيين

أن عامل الفعل المضارع تجرده عن العامل الناصب والجازم وهو مختار ابن مالك رحمه الله

أما المعنوية فمنها عددان

حو مضاف و نظیر در ان راجع بمبتدا نائب فاعل ابن الملک مضاف مجرور لفظا بمضاف الیه مجرور ... مضاف الیه مجرور محلا جمله اسمیه خبریه معطوفه

[illegible]

التركيب
الصفحة المهندسة
١٢٤
هندسة

[illegible]

... که فاعل است و متعلق خبر مبتدا با خبر جمله اسمیه خبریه تاویل مفرد فاعل یا مبتدای موخر ظرف یا فاعل ... فیه یا مبتدا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله التوحيد لا اله الا الله محمد رسول الله والكلمة الشحية المبنية الحرف والامر بغير اللام والماضي والمضارع مع نون الجمع والتاكيد والاسماء غير المتمكنة وهي المضمرات واسماء الاشارة والموصولات واسماء الافعال والاصوات وبعض الظروف والكنايات والمركب البنائي والمعربة المضارع الصحيح الجرد من الضمائر البارزة المرفوعة بالضمة رفعا والفتحة نصبا والسكون جزما والمعتل الواوي واليائي بالضمة تقديرا والفتحة لفظا والحذف جزما والالفي بالضمة والفتحة تقديرا والحذف جزما ومثنيا ومجموعا باثبات النون رفعا وبحذفها نصبا وجزما والامر باللام والنهي في الجزم كالمضارع والاسماء المتمكنة المفرد المنصرف الصحيح والجاري مجراه وجمع المكسر المنصرف بالضمة رفعا والفتحة نصبا والكسرة جرا وغير المنصرف بالضمة والفتحة وجمع المؤنث السالم بالضمة والكسرة والاسماء الستة المكبرة الموحدة المضافة الى غير ياء المتكلم بالواو والالف والياء والمثنى وكلا وكلتا الى مضمر واثنان واثنتان رفعا وبالالف والياء وجمع المذكر السالم واولو وعشرون واخواتها بالواو والياء ويقدر في المتعذر مطلقا وفي المستثقل رفعا وجرا وجمع المذكر السالم المضاف الى ياء المتكلم رفعا وغير المنصرف ما فيه سببان من تسعة او واحد منها يقوم مقامهما والتسعة الجمع ومنتهى الجموع والالف التانيث وسببان من العدل والوصف والعلمية والعجمة والتركيب والالف والنون المزيدتين مع التانيث فالمرفوع الفاعل ونائبه والمبتدأ والخبر واسم باب كان وما ولا المشبهتين بليس وخبر باب ان ولا لنفي الجنس والمنصوب المفعول المطلق وبه وفيه وله ومعه والحال والتمييز والمستثنى اذا كان بعد الا في كلام موجب او مقدما على المستثنى منه او منقطعا او بعد خلا وعدا او ما خلا وما عدا وليس ولا يكون وخبر باب كان وما ولا المشبهتين بليس واسم باب ان والمنصوب بلا لنفي الجنس والمجرور مجرور بحرف الجر لفظا او تقديرا والتابع كل ثان معرب باعراب سابقه متبوعه من جهة واحدة وهو النعت للمنعوت والمتعلقة والعطف بالحرف او للبيان والتاكيد اللفظي والمعنوي والبدل الكل والبعض والاشتمال والغلط تمت الفوائد السعدية في شهر ربيع الاول سنة تسعين وثلثين من هجرة رسول الثقلين محمد صلى الله عليه وعلى آله واصحابه اجمعين صلوة متتابعة تحية متكاثرة على تعاقب الملوين

تقریظ دلپذیر نتیجهٔ فکر معجز اثر مستجمع الکمالات صدر نشین ایوان سخن شناسی مولوی محمد عبد العلی مدراسی

بهر نحو صرف ظرف زمان و مکان تبیین کلمهٔ توحید فاعل حقیقی که رافع سماوات و خافض زمین و ناصب جبالست بهترین جملات ٭ و بهر حال قیل و دل
توضیح حرف تحمید عامل معنوی که مبدع حرکات و موجد سکنات و مخترع افعالست خوشترین کلمات ٭ ذات و صفات قدیمش از حدوث مستثنی و حال
و استقبال مبرا ٭ و اسما و افعال بی زوالش از حروف تغیر و اعلال معرا ٭ بارزان میدان فصاحت را در ثناطرازیش مجال عبارت تنگ ٭ و سابقان عرصهٔ
بلاغت را در صفت پردازیش پای اشارت لنگ ٭ تعالی کمتکلم انا افصح العرب و العجم ٭ مخاطب خطاب لولاک لما خلقت الافلاک ٭ مسند الیه تکوین و ایجاد مبتدای
خبر کون و فساد احمد محمود المقام محمد سید الانام ٭ علیه و علی آله افضل الصلوة و اکمل السلام ٭ از انشای کلام معجز نظام لا احصی ثناء علیک باعتراف قصور
سپاس گزاری خبر داده ٭ و ابواب عجز الادراک عن درکه بر روی خواص کشاده ٭ تا بعوام کالانعام چه رسد که لوای دعا در میدان حمد و ثنا مرفوع سازند ٭ و
شبدیز خامهٔ مکسور اللسان را درین مضمار دشوار گذار تازند ٭ پس این ابجد خوان دبستان هیچ نشناسی عبد العلی مدراسی را از بانی کجا که بدرگاه رفیع الدرجات زبان بستهٔ
حمدش میسراید ٭ و دهنی کو که بدستیاری قلم زبان شکسته بوصفش میگراید ٭ ناچار عنان اشهب خامهٔ دو زبان را ازین عرصهٔ ناپیدا کنار بدست اعتذار مبرور
ساخته بسوی ادای مدعا معطوف میدارد ٭ و جوهر عرض مطلب را منصوب خاطر طلاب و مرفوع ضمایر اولی الالباب میسازد که درین قحط سال علم و هنر
جنس کاسد جهل و نادانی چنان ارزانی یافته که متاع گوهر علم گرانمایه را بشبهی نمیگیرند ٭ و کالای جوهر فن بلند پایه را بجوی نمی پذیرند که بی جوهری سر [illegible]
گشته ٭ و نقش بی هنری بهر نحو شهرت گرفته سفها بر باد هرزه درائی کشتی مبالغه میرانند جهلا ایقرا را بانا فیه میخوانند شیرازهٔ کتاب بلند حوصلگی از شکنجهٔ پست همتی
تنافر از هم گسیخته ٭ و برگ و بار نونهال چمن فضل و کمال از دست برد خزان فقدان تعلیم و تعلم بر زمین ذلت فرو ریخته ٭ وجود استاد کامل و طالب صادق هر دو
معروف الاسم و مجهول الجسم چون عنقا ٭ و عمل عامل افاده بجای کافهٔ استفاده ملغا گردیده ٭ کساد و کسوف بر بدر سمای مطالعت علوم عربیه بهم نشسته ٭ و سحاب تیرهٔ
خسوف بالکلیه ماه سیمای فنون ادبیه را باهم پیوسته لا سیما دیار هند از علم و هنر صاف رفته شد ٭ داخل کمال کلمهٔ حیز اهمال گفته شد اکثری بعلت قلت تمیز جملهٔ افعال مدح
و ذم را از یک باب پنداشته اند ٭ و بعضی از متمکنان موقف دولت نقش منع صرف بر درم دراهم را همواره نصب العین خود میدارند حتی که واحد و اثنان از ارباب علم کجا جمع بودند
انهم [illegible] قدردان بحال پریشان جابجا نقل میوندد آری اهل علم تهی دستی معمول الله و اهل کثیر پیوسته [illegible] معمول [illegible] که حسب آن از گوهر [illegible] تعالیست دامان
این حرف بحرف پر از لآلی ست اندرین دور که کاسد شده بازار علم ٭ بجوی کس نخرد جوهر عقل اول ٭ از مراتب عروج آمده امروز بخاک ٭ جوهر علم
و هنر گوهر بی مثل و بدل ٭ قدر نشناسی جوهر دگر ست آفت جان ٭ زین ملالت جگرم خون شده و هوشم مختل ٭ استغفر الله چه میگوئی ٭ و چرا [illegible] حق شو
دعوی غبار انگیزی ٭ و حبت حبث تنازع آوری هوش دار و گوش گمار آنچه هرزه درائیست از کسوت خودنمائی ٭ و آنچه لاف سرائیست در پردهٔ خویشتن آرائی
تو خود جوهر علم در کیسه نداری که خریدار گوهر هنر از کجا آری آیا بر تو این امر حالی نیست که حالا هم فضای جهان از ذات هنر پروران خالی نیست بیا تا گوئیم که حرف قدردانی
از صفحهٔ ضمایر ارباب بصائر نسیا منسیا محذوف گشته و جوهر شناسی گوهر علم در اصداف خواطر اصحاب تاثیر جا پذیر رفته چه آن عالی همت جوهر شناس ٭ بلند حوصله
روشن قیاس را نشنیده بلکه بچشم خود دیده که گوهر آبدار سخن را بنرخ جوهر جان خریدار ست ٭ و در تماشا هوا[illegible] طلبگار عنان فتح بنیان
توجهش پیوسته بجمع اجزای پریشان دفتر علوم معطوف ٭ و ذات لازم البرکاتش باوصاف کسر نفسی و تواضع ارباب فهوم موصوف قدردانی علما [illegible]
ادستا ٭ و نفع رسانی طلبا در ضمیر [illegible] خوش نیتی ٭ بانی بنای بلند همتی ناظم ناثر نکته سنج ماهر محمد عبد الرحمن خان شاکر که سعی
و حسن اهتمامش در موزونی [illegible] زلف مشکین عروسان نقوش الفاظ از دل دادگان [illegible] مشکور ست ٭ و ضمایر طلاب اولی الالباب بنجوم مطلع فیض مرحبش از طلب

فواید وحید متافع مجموعه ساده و رعنای خرائد مستلزم کتب مندرسه را از خط و خال حواشی مفید و نقش و نگار جدید بخشید ۔ آری بمناسبت اهتمام نظام بزرگ
و انتظام سترگ کامل الاسما رئیس البیان جاه همای ایرکه زمانه تار عالم غیبت مطبع نظامی هیکل گشود چرا نباشد که برگزیده بیع آقای نامدار قبوح کامگار موصوف بجامع
بزرگی رای هم نیکاد بر تازه ایجادات حسنائع و اختراعات بدائع بیجا بیجا نماید ۔ دهر احداز عوامل کاربردازان این کیهانه قبض نشه هعدی
الا انجیل با باخن انگشت فکر صائب بکشاید علی الخصوص مثل ایتغال و مصداق امتثال تاسیس عمول شهرستان معانی ۔ رافع الویه میدان نکته دانی
خلیل قربان کمالاتش ۔ سیبویه بلا گردان مقالاتش ۔ زمخشری محو حیرت از اسرار تفسیراو ۔ مبتذ سر از گرمی بازار تقریر او اخفش از پرتو
خورشید جلالتش از کمال ندامت محجوب ۔ کسائی از غیرت سبقری گرانمایه فضا گلشن رگهیم خیالات منکوب قرا چون اتفاق بحث تتابع مد
نمامی ۔ در اول به تقریرش و تقرر نهادی اگر در زمانش حضرت ملا جامی بقید حیات بودی ۔ سر آئینه از خم خانه دانش جام استاده بکید
تعلیمات او در هدایة الصرف مبتدیان فیه و تقریرات در هدایة النحو منتهیان را کافیه سالکین مسالک بیسمه عارج معارج حقیقه منزل تحقیق و صدر نشین ترقی معیار
اهل تمکین ۔ مرجع المتعلمین استاذی مولوی الهی بخش فیض آبادی دام بالفیوض الایادی که بخدمت لازم الافاده شتش بفیض مسعدی رسیده ام ۔ و پیش
حضور او اداب تلمذ رتبش زانوی ادب ته نموده حلقه شاگردیش بگوش با هوش کشیده ام که بیه نغمش را در خیب جان خود دارم ۔ و جوهر حرفش
را نقش ضمیر خویش نموده ام کرا طاقت که نظر از ابعاد فکر مخترع او تواند رسید ۔ و کرا قدرت که کمان زور بازوی طبع مو جدا و تواند کشید تعریف
عقیل بسیم وجد ت طبع مستقیم او ۔ ببرجه نبود که معیات مستقبل را چون حال ماضی نداند ۔ و اصابت رای رقاد و حذاقت ذهن نقاد او چرا
نباشد که حبارت فردا را صفائح امروز نخواند قطعه رای او آنکه دهد پیر خرد را تعلیم ۔ فکر او آنکه کند مشغل را اعلام ۔ خواند از جبهه امروز
شورش فردا ۔ دید از روزن آغاز جمال انجام ۔ که یک ببیش خدمتش زانوی ادب ته نماید ۔ بی ریب و گمان میداند که کلامم و نغمه
از شائبه غلو بری است ۔ قولم بدین امر بیلا از تکلفات ضروری چنین نیست که راقم بواسطه خلوص لغلذ اسمه تیقید باشم بلکه این کتاب مشتمل
و کمال بر خطاب که در آن انقدر تحقیقات کمیت ۔ و ترکیبات جملات و تنقیح مطالب ۔ و توضیح مآرب و تبیین مبانی ۔ و تشریح معانی ایراد یافته ۔
که تا حال بر تحقیق عقل کسی با زماهر جنابِ این فن بران تا فته بر ترندیه بازوی آن طباع بالغ نظر ۔ حقائق هیچ گواهی است صادق و دیگر چه
حاجت بیان رضا هیست ناطق زیاده ازین چه ضرورت برهان بالجمله این شاهد زیبا و عروس رعنا از خط و خال تازه تحریر و نقش و
نگار گلگونه تسطیر باشتهٔ کلک گوهر بار خطاطان حه ابر نگار مزین بهر صفت شده و درازمنه مقصوره بسنای عهد دو اوائل ربیع الآخر سنه ۱۳۰۱
هجری در مطبع نظامی واقع کانپور بر منصه ظهور در انطباع پوشید ۔ و لباس اتمام در بر کشید ۔ اللهم اجعل هذا لکتاب مستحق الانام ۔ و صیر مرجع الخواص و العوام

	اشتهار از طرف صاحب مطبع	

چونکه این کتاب شرح مأئة عامل که حسب تصریح صاحب در مکنون تصنیف مولانا عبد الرحمن جامی است مُحشّی بحواشی حل ترکیب
و معانی مسمی به تبیین ابو سعید خانی ترتیب در وضع تازه و بمصارف بی اندازه طیار گردید و جناب محشی حق تصنیف آن بنجو

خاکسار بخشید پس حسب مراد قانون نمبر ۲۵ سنه ۱۸۶۷ع داخل رجسٹر سرکار گورنمنٹ نموده
شد لهذا کدامی صاحب قصد طبعش نفرمایند و نسخها که مطلوب باشد از ین مطبع طلب نمایند

	در جبه مهر و دستخط مهتمم مرجا تمه	

برای سند انیمعنی که کتاب هذا مطبوع مطبع نظامی است مهر و دستخط صاحب مطبع در آخر ثبت گردید

العبد
عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مرحوم مغفور

با اعداد سورہ و رکوع۔
دلائل الخیرات نظامی مع سند مہری

نعت و میلاد شریف

دیوان حدیقۂ نعت فارسی نظامی۔
قصائد نعتیہ نظامی مفید میلاد خوانان
گلزار نعت مطبوعۂ مطبع نظامی۔
میلاد شریف برزنجی عربی مع ترجمہ۔
بہار جنت عمدہ کتاب ہی۔
راحت القلوب فی مولد المحبوب۔
دافع الاوہام فی محفل خیر الانام۔

صرف و نحو و ادب

کافیہ کلان نظامی مع ترجمۂ فارسی
وحل الترکیب زینی زادہ بطریق ضمیمہ۔
ہدایۃ النحو مع تعلیقات نظامی۔
تبیان شرح میزان مطبوعۂ لکھنؤ۔
ناصر الطلاب در سوال و جواب۔
تعلیم عزیزی مفید مبتدیان ہی۔
زنجانی نظامی مع حواشی مفیدہ۔
مصطلحات صرفیہ نظامی نہایت مفید ہی
مجمع القوافی یہ نسخہ عجیب و غریب ہی
کلیات صہبائی مجموعۂ پانزدہ رسائل نظامی
چہار گلزار نظامی مع ضمیمۂ مفیدہ۔
نہر الفصاحت نظامی عمدہ کتاب ہی
گفتگو نامہ مطبوعۂ مطبع نظامی۔
قواعد فارسی مطبوعۂ مطبع نظامی۔

افصح الانشا مطبوعۂ مطبع نظامی۔
الف با مع فوائد عزیزی۔

تصوف و تہذیب اخلاق

سبع سنابل محشی فارسی عجیب کتاب ہی
شفاء العلیل ترجمۂ قول الجمیل مع ضمیمۂ جدیدہ
ہدایت السبیل مطبوعۂ مطبع نظامی۔
مثنوی خوف حق نہایت عمدہ نسخہ ہی۔
حکایات دلپسند نظامی۔
بوستان تہذیب نظامی۔
فتوح الغیب مع شرح فارسی۔
دلیل العارفین قابل ملاحظۂ شائقین
انوار الرحمن لترویح الجنان۔
مجموعۂ ستۂ ضروریہ باین تفصیل
۱ رسالۂ انفاس نفیسہ ۲ رسالۂ خواجہ
عزیزان علی رامیتنی ۳ رسالۂ انسیہ
۴ رسالۂ قدسیہ ۵ رسالۂ خواجہ عبید اللہ
۶ رسالۂ پرتو عشق۔
مقاصد الصالحین لائق دید ناظرین۔
سلطان الاذکار فی مناقب غوث الابرار

معقول

مجموعۂ شرح الشرح قاضی مبارک نظامی۔
شرح حاشیۂ میر زاہد امور عامہ نظامی۔
تحفۂ شاہجہانی یعنی شرح تہذیب
محشی بحواشی جدیدہ مطبوعۂ مطبع نظامی۔
حاشیۂ مولوی ظہور اللہ رح۔

قال اقول نظامی محشی نہایت عمدہ۔
ملا حسن مع رسائل خمسۂ مفیدہ نظامی۔
حاشیۂ میر زاہد ملا جلال۔
شرح مرقات فارسی نظامی نہایت مفید طلبہ ہی

طب

قرابادین اعظم مصنفۂ صاحب اکسیر اعظم
مطبوعۂ مطبع نظامی مع فہرست ترتیب امراض
و فہرست ادویۂ مخصوصۂ ہر مرض۔
مجموعۂ کارآمد اطباء یعنی رسائل ستۂ ضروریہ نظامی
یعنی میزان الطب و رسالۂ بحران و رسالۂ نبض و رسالۂ
قارورہ و رسالۂ استخراج المزاج و ضمیمۂ واجب الحفظ۔
رکن اعظم نظامی بحران مین۔
نیر اعظم نظامی نبض مین۔
شفاء الامراض بطریق سوال و جواب
شرح رباعیات طب یوسفی نظامی۔

تواریخ و دواوین و مثنوی

لقطۃ العجلان نظامی کہ اسمین عجائب
و غرائب حالات دنیا کے ہین۔
تاج الاقبال تاریخ بھوپال اردو و فارسی
دیوان ہنر بر نظامی بغایت فصاحت و بلاغت
دیوان ناسخ مع قصائد و رباعیات۔
مثنوی بلقیس و سلیمان قابل دید۔
قیصر نامہ جسمین حالات جنگ روم و روس کے
نظم فارسی مین مثل سکندر نامہ کے
نہایت فصاحت و بلاغت کے ساتھ ہین۔

اشتہار

چونکه در طیاری این مجموعه شرح مائة عامل محشی بحواشی جدیده و مضامین مفید و خاص باین ترتیب چهار کتاب فوائد نصاب که گویا کالبد تکمیل فن ترکیب نحوی را عناصر اربعه است صرف زر بسیار گردیده علامه محشی و مصنف حق تحشیه و تصنیف را باین عاجز بخشید نظر بران کسے این مجموعه را بدون اجازت راقم قصد طبع نفرمایند زیراکه بموجب قانون بستم سنه ۱۸۴۷ء داخل رجسٹر گورنمنٹ گردیده شد

الراقم

محمد عبد الرحمن خان مهتمم مطبع نظامی

واقع کانپور